

گزارشی ساده از گاهشماری

ژاله آموزگار*

در ایران باستان**



سرزمین ایران با تمدن کهنسال خود در تاریخ دانش گاهشماری جهان جایی بسیار ارزنده دارد و تقویم کنونی ما که یکی از کم نظیرترین و دقیق ترین و احتمالاً منطقی ترین تقویم های دنیاست، راهی بس دراز پیموده تا صورت کنونی را به خود گرفته است.

گاهشماری ایرانی در طی تاریخ خود، به دلایل عدیده، ماههای سرگردان، جشن ها و نوروزهای چرخان و سال های نامنظم کیسه اجرا نشده، بسیار داشته است. بزرگان بسیاری، غالباً ناشناس، به جان کوشیده اند تا سرانجام این راه پر نشیب و فراز در نور دیده شود و تقویمی به صورت کنونی از گذشتگان نامدار به دست ما برسد که بتوانیم به آن بناییم و چون میراثی گرانبها، به فرزندان خود بسپاریم.

اما تنها سرزمین ما ایران نبوده است که برای یافتن راهی درست، برای سنجش زمان، از سنگلاخ ها گذشته است. این مسئله از دیر باز و از هزاره های پیشین ذهن انسان ها را به خود مشغول کرده است.

* استاد دانشگاه تهران

** نگارنده بخشی از این مقاله را با عنوان «گاهشماری در ایران باستان» در پاریس، در دانشگاه سوربن ۳

به "Censier" در فروردین ۱۳۸۰، عرضه کرده است.

بشر نخست شب و ماه را ملاک قرار داده است^۱ و شاید دلیل آن این باشد که غالباً ماه را نماد جامعه شبانی و خورشید را نماد جامعه کشاورزی می‌دانند و جامعه شبانی، در بسیاری از فرهنگ‌ها، بر جامعه کشاورزی تقدم داشته است. از سوی دیگر، دسترسی به تغییرات ماه، برای سنجش زمان آسان و عملی بوده است. هر کسی می‌توانسته با چشم خود تغییرات ماه را در شبها ببیند و با ماه از هلال یا غره تا بدر و از بدر تا ناپدید شدن ماه یا سلخ پیش برود^۲ اما دگرگونی‌های خورشید و آگاهی از تغییرات زمانی آن می‌توانست فقط در انحصار گروهی ویژه باشد.

در گاهشماری ماهی یا قمری، آغاز و پایان هر شبانه‌روزی نیمه شب بود؛ بابلیها یک شب و یک روز کامل را به عنوان روز کامل حساب می‌کردند^۳ و در میان اقوام آریایی اصل واحد زمان برای حساب مدت کوتاه، شب بوده است.^۴ در حالی که در گاهشماری کاملاً خورشیدی، رسیدن، مرکز قرص خورشید به محاذات نصف النهار، آغاز و پایان محسوب می‌شد. در سرزمین ما هم گاهشماری نخست بر مبنای ماه بوده است، هم چون هند و هم چون بین‌النهرینی که میراث فرهنگ غنی سومری و سپس بابلی را با خود دارد. جای پای این موضوع را در اوستای کهن نیز می‌بینیم.

در حدود پنج قرن پیش از میلاد، گاهشماری بر مبنای ماه با گاهشماری خورشیدی که احتمالاً رهاوردی از مصر، بود در آمیخت^۵

برای دوره هخامنشی، هرودوت (کتاب سوم، ۹۰) اشاراتی به سال ۳۶۰ روزه دارد.^۶ او از ۳۶۰ اسب سفید داریوش سخن می‌گوید که به ازای هر روز از سال خراج می‌گرفته است. پلوتارک نیز روایتی (احتمالاً نادرست) را نقل می‌کند که اردشیر دوم ۳۶۰ زن به شمارش ۳۶۰

۱- تقی‌زاده گاهشماری در ایران قدیم؛ به کوشش ایرج افشار، ۱۳۵۷، ص ۸۲ و ۹۱

۲- می‌نوش که بعد از من و تو ماه بسی از سلخ به غره آید از غره به سلخ

خیام

۳- بیکرمان، «گاهشماری»، تاریخ کمبریج، به کوشش بارشاطر. ترجمه حسن انوشه جلد سوم ص ۱۸۹ و

۴- تقی‌زاده، گاهشماری، ص ۹۶ ۱۹۰

۵- در مورد اختلاف نظرهایی که در این مورد وجود دارد نک هم چنین: همایون صنعتی‌زاده، «درباره مبداء گاهشماری زرتشتی»، ص ۴.

6 - M. Boyce, Zoroastrians. 1979 P. 70

و ترجمه فارسی آن:

بویس. زردشتیان؛ ترجمه عسگر بهرامی، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۱، ص ۹۸

پس این دوره، دوره دوازده ماه سی روزه است که نیاز به اجرای کیبسه دارد تا با سال خورشیدی همسانی یابد، از این رو هر شش سال یک بار ماهی اضافه بر ماههای دوازدهگانه به عنوان ماه سیزدهم بر سال افزوده می‌شد.^۲

نام ماههای دوازدهگانه تقویم دوره هخامنشی را بر مبنای سنگنوشته‌های هخامنشی و بخصوص سنگنوشته بیستون می‌توان مورد بحث قرار داد. نام نه ماه از این ماهها مستقیماً در این کتیبه‌ها ذکر شده است و بازسازی نام سه ماهی که در روایت فارسی باستان نیست، از روی متن‌های ایلامی و بابلی امکان‌پذیر هست. ترتیب این ماهها چنین است:

ماه اول Adu kanaiša نامیده می‌شود^۳ که مطابق با ماه فروردین زردشتی و Nisann بابلی است. این واژه را ترکیبی از - âdu به معنی «راه آب» و - kan در مفهوم «کندن» می‌گیرند.^۴ این مفهوم نشان دهنده از سرگیری فعالیت‌های کشاورزی در آغاز بهار است. احتمالاً این فعالیت‌ها از ماه بیش یعنی آخرین ماه سال آغاز می‌شود، چون مفهوم نام ماه دوازدهم نیز با این معنی هماهنگی دارد.

ماه دوم در کتیبه‌های هخامنشی Ourāvahara نامیده می‌شود.^۵ که هم زمان اردیبهشت ماه است و در بابلی Ayyāru نامیده می‌شود. ارتباط نام فارسی باستان این ماه با واژه Vāhara، که نیای واژه «بهار» است، کاملاً روشن است. بخش اول آن می‌تواند هم به معنی «جشن و سور» باشد و هم به معنی «نیرومند». پس مفهوم نام این ماه هخامنشی می‌تواند «بهار کامل»، «اوج بهار» یا «بهار نیرومند» معنی دهد که خود حاکی از اوج‌گیری گرماست.^۶ در صفحات بعد به جشن «بهار بوده» تقویم زردشتی که در همین ماه است، اشاره خواهد شد.^۷

ماه سوم که در کتیبه‌های هخامنشی Daigarçi نام دارد^۸، برابر با ماه خرداد است و در بابلی

۱- مری‌بویس، تاریخ کیش زردشتی، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، جلد دوم چاپ اول انتشارات توس، ۱۳۷۵، ص ۳۸۰.

۲- همان، ص ۳۵۰ و نیز نک: پیشگفتار چاپ آخر کتاب زردشتیان، ترجمه فارسی، ص ۱۷.

۳- بند ۳۱ کتیبه بیستون

4 - P. Lecoq Les inscriptions de la Pesre achéménide Paris, 1997, P. 172

۵- کتیبه بیستون بندهای ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۴۱ - لوکوک، همان، ص ۱۷۲

۷- آموزگار ژاله، تفضلی، احمد. اسطوره زندگی زردشت، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵.

۸- کتیبه بیستون، بند ۲۸

Simmannu نامیده شود. یافتن مفهوم قابل قبولی برای نام این ماه کار آسانی نیست. برخی آن را ترکیبی از واژه - *θaigar* به معنی «سیر» و - *ni* به معنی چیدن می دانند.^۱ به جشن «سیرسور» که در دوره ساسانی احتمالاً در این ماه انجام می شده است اشاره خواهد شد

ماه چهارم *garmapada* نامیده می شود^۲ که هم زمان با تیر ماه است و در بابلی *Dūcuzu* نامیده می شود. در نام این ماه ترکیبی از - *garma* به معنی گرما» و - *Pada* به معنی «زمان» را می توان دید.^۳

نام ماه پنجم که هم زمان مرداد ماه است در کتیبه های هخامنشی نیامده است و از روی متن های ایلامی به صورت *θurnabaxši* یا *Drnabāji* بازسازی می شود.^۴ این ماه در بابلی *Abu* نامیده می شود. در بخش دوم ترکیب نخستین (*θurnabaxši*)، واژه - *baxši* را می توان به معنی بخشیدن و در قسمت دوم ترکیب دوم (*Drnabāji*) واژه - *baji* را می توان به معنی «باج و خراج» گرفت و برای قسمت اول هر دو ترکیب مفهوم قابل قبولی نمی توان عرضه کرد.

نام ماه ششم که برابر شهریور ماه است، در کتیبه ها ذکر نشده است. نام بابلی آن *Ululu* است. از روی متن ایلامی به صورت *Garmabaxši* یا *Xāropašiya* بازسازی می شود.^۵ در بخش اول ترکیب دوم می توان واژه - *Xāra* «خار» را دید با واژه - *Pašiya* به معنی به هم بستن. یعنی ماهی که در آن خار را دسته می کنند. این مفهوم چندان منطقی به نظر نمی رسد. در ترکیب اول نیز *Garma* «گرما» و *baxši* «بخشیدن» مشخص است، ولی مفهوم این ترکیب نیز با زمان ماه هم آهنگی چندان ندارد.

نام ماه هفتم *Bagayadi* که نام بابلی آن *Tašritu* است، بسیار مورد توجه و بحث پژوهشگران قرار گرفته است.^۶ آن را ترکیبی از واژه - *baga* به معنی «خدا» و - *yadi* به معنی «به جای آوردن آیین نیایش خدایان» دانسته اند و نشانه ای از راه یابی عنصر دینی در گاهشماری هخامنشی. این ماه برابر ماه مهر است و این سؤال پیش می آید که آیا منظور از *baga* ایزدمهر است؟ این احتمال نیز داده می شود که این ماه صرفاً ماه تقسیم هدایا و شیرینی ها بوده است و بازمانده ای از جشن پارسی *bayyaz* را شاید بتوان در آن دید. ضمناً - *baga* را به عنوان نیای واژه «باغ» که مفهوم «سهم» و «بخشی از زمین» را دارد، نمی توان از نظر دور داشت.^۷

۲- کتیبه بیستون بندهای ۳۶ و ۴۲

۴- همان جا

۶- کتیبه بیستون، بند ۱۳

۱- لوکوک همان ص ۱۷۲

۳- لوکوک ص ۱۷۲

۵- همان جا

۷- لوکوک ص ۱۷۳

قرائنی نیز وجود دارد مبنی بر این که آغاز سال در اعتدال پائیزی، یعنی در آغاز این ماه قرار داشته است.^۱ جشن معروف مهرگان نیز در این ماه اجرا می شده است.

نام ماه هشتم که برابر ماه آبان است، در کتیبه‌های هخامنشی وجود داشته است ولی در اثر مرور زمان پاک شده. نام بابلی این ماه Arahšamna است. بازسازی نام این ماه در فارسی باستان به صورت Vrkazana* یا Vrkašana* است^۲ که واژه اول آن - Vrka به معنی «گرگ» و واژه دوم آن اگر - zana خوانده شود، یعنی ماهی که در آن گرگ زائیده می شود و اگر - jana گرفته شود، یعنی ماهی که در آن گرگ شکار می شود.^۳

ماه نهم Açıyādiya نام دارد که برابر ماه آذر است و نام بابلی آن kislimu است.^۴ مفهوم آتش را در نام این ماه می توان دید: Açi در فارسی باستان نیای واژه آذر است. (واژه آتش، واژه‌ای قرصی از صورت اوستایی آن است.) جزء دوم yādiya معنی نیایش و ستایش را می دهد.^۵ پس این ماهی است که در آن آتش نیایش می شود. این مورد از موارد نادری است که نشانه‌ای از خدایان مزدیسنی و آیین‌های مربوط به آن‌ها را در این گاهشمار می توان دید.

به جشن‌های آتش در گاهشمار زردشتی، که در این ماه قرار داشته‌اند بعداً اشاره می شود. ماه دهم که برابر ماه دی است در فارسی باستان Anāmaka نامیده می شود^۶ و نام بابلی این ماه Tebetu است. مفهوم نام این ماه می تواند «ماه بی نام» باشد. این معنی بحث‌هایی را پیش آورده است. شاید بتوان در آن نشانه‌ای از فرهنگی بسیار کهن دید؛ دورانی که ماه زمستان چون با هیچ فعالیت انسانی تطابق نداشت، بی نام بود. برپنجی تصور می کنند که در این نام اشاره به ایزدی اسرارآمیز است. هم چنین در مورد اطلاق آن به اهوره مزدا، یا میتره نظریات تردیدآمیزی را اظهار کرده‌اند.

این نام در سنسکریت برای نامیدن ماه اضافی به کار می رود و در زیر اشاره می کنیم که نام دی در گاهشمار زردشتی از واژه اوستایی daōvah می آید که صفت دادار اهوره مزدا است.^۷

نام ماه یازدهم که برابر ماه بهمن است، در نوشته‌های فارسی باستان نیامده است. شکل ایلامی آن نیز به صورتی است که مشکل بتوان، از آن، به نتیجه قابل قبولی رسید. شاید بتوان آن را Zamima خواند، هم خانواده با واژه - zam که به معنی زمستان و فصل سرد است یا

۱- گاهشمار تقی زاده ص ۵۸؛ بیرونی آثار الباقیه به کوشش اکبر دانا سرشت ص ۲۲۳

۲- کتیبه بیستون بند ۵۰

۳- لوکوک، ص ۱۷۳

۴- کتیبه بیستون، بند ۱۸

۵- لوکوک ص ۱۷۳

۶- کتیبه بیستون، بند ۲۵

۷- لوکوک ص ۱۷۳

θvayaxva* که بیشتر دور از ذهن است. نام بابلی این ماه Šabaṭu است.^۱ سرانجام ماه دوازدهم که Viyaxna یا Viyaxana نام دارد^۲ که در آن به آسانی نشانه‌ای از «کندن» و شخم زدن را می‌توان دید. و با ماه اول سال نوعی هماهنگی دارد و نشانگر آغاز فعالیت‌های کشاورزی است. حتی نشانه‌هایی از این هست که در دورانی آغاز سال در این ماه قرار داشته است. نام بابلی این ماه Addaru است

همانطور که مشاهده شد نام ماهها بیشتر با مسائل کشاورزی ارتباط دارد. ترکیب روزها در گاهشماری هخامنشی با عدد مشخص می‌شده است مثلاً: «از ماه ویخنه چهار روز سپری شده بود^۳ پنج روز از ماه گر مه پده گذشته بود^۴ و غیره

در مورد زمان و نحوه برقراری گاهشماری زردشتی نظریات متفاوت است. برخی بر این عقیده‌اند که پارسیان در مرحله‌ای شاید در دوره اردشیر دوم که با مناسک دینی جدیدی رو به رو هستیم، برای درست کردن سالنمایی جدا از این سالنما، برای استفاده در سراسر مجامع دینی پیشگام شدند و احتمالاً دین مردان برجسته همه ایالت‌ها فراخوانده شدند تا پیرامون این اقدام مهم به مشورت بنشینند و سالنمای زردشتی به ابتکار پارسیان احتمالاً در اواخر دوره هخامنشی به وجود آمد.^۵

این نظریه مورد قبول گروهی دیگر از دانشمندان قرار نمی‌گیرد و چنین استدلال می‌کنند که اگر این تقویم در این دوره وارد شده باشد می‌بایست نام ماهها به فارسی باستان ترجمه شود. در حالیکه نام‌های شهرپور و مهر صورت فارسی باستان ندارند و برخی از نام‌های ماهها صرفاً زردشتی هستند مانند فروردین و اردیبهشت و بهمن.

تنها زبانی که در این میان می‌تواند نقش میانجی داشته باشد زبان پارتی است. پس احتمالاً این تقویم و نامهای اوستایی ماهها نخست در ایران شرقی مورد قبول قرار گرفته و اجرا می‌شده است. سپس در دوره اشکانیان و بخصوص در عهدی که پس از دگرگونی‌های فرهنگی دوره سلوکیان گرایش بیشتری به فرهنگ ایرانی پیدا شده است، احتمالاً در حدود قرن اول میلادی، در

۲- کتیبه بیستون بند ۳۵ و ۴۶

۱- لوکوک ص ۱۷۴

۴- کتیبه بیستون بند ۴۲

۳- کتیبه بیستون بند ۱۱.

۵- بویس، زردشتیان، ص ۷۱ و ترجمه فارسی آن، ص ۹۹

ایران غربی نفوذ کرده است.^۱

در این گاهشماری زردشتی سال دوازده ماه دارد که هر کدام به نام ایزد یا امشاسپندی نامیده می‌شود. این نام‌ها؛ هنوز پس، از گذشت سالیان، بر تارک ماههای ما درخشند. نام هر شش امشاسپند (بهمن، اردیبهشت، شهریور اسپندارمند، خرداد، و امرداد) در این فهرست جای دارد. این ماهها سی روزه هستند. پنج روز باقیمانده از ۳۶۵ روز به نام پنج روز «بهیزک»، یا «اندرگاه» یا «پنجه دزدیده» (خمسه مسترقه) یا تروفته (پهلوی: truftag «دزیده»)^۲ به پایان ماه دوازدهم افزوده می‌شدند. در مورد ساعت‌های باقی مانده از یکسال کامل خورشیدی نیز بعداً توضیح داده می‌شود.

متون اوستایی کهن و متأخر، تقسیمات سال را به این صورت منظم، گزارش نمی‌کنند، حتی نام نوروز نیز در هیچ بخش اوستا نیامده است.

اما نام روزها و ماهها که بر روی آثار بازمانده از دوره اشکانی و بخصوص در سفالینه‌های نسا دیده می‌شود، تطابق کامل با تقویمی دارد که در زیر توضیح داده می‌شود:
نام دوازده ماه در بندهشن آمده است^۳

برخی از پژوهشگران عقیده دارند که ترتیب نام گذاری ماهها در تقویم زردشتی از فلسفه خاصی پیروی می‌کند^۴:

سال با ماه فروردین آغاز می‌شود که به فروهرها یا فروشی‌ها اختصاص دارد. فروهرها همزادان آن جهانی آدمیان هستند که پیش از آفرینش مادی مردمان در آن جهان به وجود می‌آیند و پس از مرگ مردمان نیز هم چنان در دنیای دیگر جاودانه زندگی می‌کنند و از کیفرها و مجازات‌هایی که روان‌ها متحمل می‌شوند بدورند در و حالت جنگجویانه دارند و اهوره مزدا را در نبرد او با اهریمن و دیوان یاری می‌دهند. واژه فروشی در اوستا مؤنث است.

در دوران باستان عقیده عمومی بر این بود که فقط پهلوانان دارای فروهر هستند ولی بعدها باورهای مردم این موهبت را شامل همه مردمان کرد. به اعتقاد ایرانیان باستان فروهرها، در ماه فروردین به زمین باز می‌گردند و هر یک به خانه خود فرود می‌آیند، ده روزی، (پنج روز پیش از

۱- لوکوک، ص ۱۷۴

۲- بندهشن، فصل اول بند ۲۲ نک: Anklesaria, B. T. Zand Akasih, p 28 و نیز بهار، ترجمه

بندهشن انتشارات توس چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۴۲

۳- بندهشن فصل یک بند ۲۲؛ انکلساریا همانجا، بهار همانجا

۴- پیرس، رده‌شناسان، ص ۷۱ و ترجمه فارسی ص ۱۰۱

پایان سال یعنی در آخرین گاه‌نبار^۱ و پنج روز بعد از شروع سال نو) و به روایتی تا روز فروهر ماه فروردین، یعنی روز نوزدهم ماه، در روی زمین به سر می‌برند. آن‌ها از دیدن پاکیزگی و درخشندگی خانه بازماندگان خود دلخوش می‌شوند و برای شادکامی و برکت خاندان دعا می‌کنند.

برای آمدن آن‌ها به روی زمین و برای این که راه را به فروهرها بهتر بنمایانند رسم بر این بود که در شب‌های آخر سال، و احتمالاً در آغاز پنج روز آخرین گاه‌نبار و در شب نوروز بزرگ^۲ مراسم آتش افروزی بر بامها انجام می‌دادند که هم راهگشای فروهرها باشد و هم به دور و نزدیک آگاهی دهند که سال نو می‌آید^۳

و احتمالاً بازگشت فروهرها در پایان اقامتشان در زمین به بدرقه‌ای با شکوه نیاز دارد که همه خانه‌ها را ترک می‌کنند و در دامن دشت و صحرا با آنان بدرود می‌کنند.^۴

اردیبهشت یا Ardavahišta/ Ašvahišta اوستایی، نام یکی از امشاسپندان است که موکل بر آتش است و زمان این ماه هنگامی است که گرمای تابستان در فلات فارس رفته رفته احساس می‌شود.

جشن «بهار بوده» که هم زمان با نخستین گاه‌نبار «مَدیوزرم»^۵ هست و در اسطوره زندگی زردشت به وضوح به آن اشاره می‌شود، در این ماه قرار دارد^۶ یکی از وظایف اردیبهشت امشاسپندان نظارت بر نظم‌های زندگی است. بخصوص کوشش او

۱- نک به بعد

۲- آموزگار ژاله، «نوروز»، ماهنامه کلک، شماره ۲۴ - ۲۳، ۱۳۷۰، ص ۱۹ - ۳۱

۳- احتمالاً آتش افروزی در شب چهارشنبه آخر سال با زمانده‌ای از این آیین است. در سال‌های بعد از اسلام. هنوز زردشتیان و اکثر ایرانیان با آئینی از گذشته به یادگار مانده، در پشت بام‌ها آتش می‌افروختند و بدین‌سان آمدن نوروز اعلام می‌شد

شاید یکی از این سالها این رسم با شب چهارشنبه آخر سال قرین شده است و از آن پس در همین شب ماندگار مانده است. نک: فرهاد آبادانی، «چهارشنبه سوری و جشن نزول فروهرها»، مجموعه مقالات جشن نوروز و چهارشنبه سوری و سیزده بدر، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر. ۲۵۳۶/۱۳۵۶، ص ۵

۴- آیا رسم سیزده بدر را می‌توان بازمانده این آیین دانست؟

۵- نک به بعد.

۶- گزیده‌های زاد سپهرم. فصل ۲۰، بند یک، اسطوره زندگی زرتشت، ص ۱۳۵

براین است که گیاهان نیز به سامان برویند و رشد کنند، این ماه اوج رویش گیاهان است. خرداد، (Haurvatāt در اوستا) و امرداد (Amartāta در اوستا) دو امشاسپندی هستند مؤنت که موکل بر گیاه و آب و تندرستی هستند و بانوانه بر مسائل مربوط به خوراک که بنیان آن بر کشاورزی است نظارت دارند.

این دو ماه سوم و پنجم در دو طرف ماهی هستند که در تقویم کنونی ما تحت تأثیر فرهنگ ایران غربی تیر نامیده می‌شود. واژه تیر را هم می‌توان از ^{*}tiryā به معنی «سریع» گرفت و یا از ^{*}tigra به معنی «تیر»، این نام به جای تیشتر (tištrya در اوستا) آمده است که ایزد باران است و شاید اعلام کننده باران‌های تند و متناوبی که پس از گرمای شدید انتظار آن را می‌توان داشت.^۱ نقش باران در کشاورزی و نقش کشاورزی در خوراک و وظیفه این دو امشاسپند مؤنت خرداد و امرداد در مورد تأمین غذا، در نحوه قرار گرفتن نام این ماهها قابل توجه است.^۲

ماه شهریور (Xšaθra Vairya در اوستا)، نام امشاسپندی است که موکل بر فرمانروایی خوب است و بر کانی‌ها نظارت دارد و به عبارت دیگر سرور دارایی و ثروت است. ماه شهریور ماهی است که محصول برداشت می‌شود، تلاش‌ها به بار می‌نشیند و دارایی به خانه می‌آید.

ماه هفتم، ماه مهر یا ماه میتره در اعتدال پائیزی قرار دارد، در حقیقت نیمه‌ای دیگر از سال با آن آغاز می‌شود، احتمالاً در دورانی آغاز سال نو در اعتدال پائیزی به جای اعتدال بهاری قرار داشته است^۳ و جشن مهرگان که در این ماه قرار دارد همسان جشن نوروز بوده است، در این ماه پاشیدن بذر انجام می‌شده است، و اهمیت آن همسان آغاز بهار بوده است که زایش است و نوزایی،

ماه هشتم ماه آبان ماهی است که در سرزمین پارس انتظار بارش باران می‌رفت. این ماه به آب‌ها و به بانوی آب اناهیتا تعلق دارد. هم‌چنانکه آبان یشت اوستا نیز مختص این ایزد بانوست. ماه نهم ماه آذر است در مفهوم آتش، این ماه زمینه را برای ماه سخت و سردی فراهم می‌کند. در این ماه سرما فرا رسیده است ولی سختتر از آن در راه است. از این رو در این ماه جشن‌های متعدد مربوط به آتش برگزار می‌شده است. جشنی به نام آذر جشن روز نهم آذر (آذر روز از آذر ماه) مرسوم بوده است.^۴ بیرونی از جشن دیگری که در ماه آذر برگزار می‌شده است سخن

۱- لوکوک، ص ۱۷۲

۲- بویس، زردشتیان، ص ۷۳ و ترجمه فارسی آن ص ۱۰۱

۳- تقی‌زاده گاهشماری، ص ۵۸.

۴- کربستین سن. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه ژاله

می‌گوید^۱. جشن‌های دیگر نیز منسوب به ماه آذر در آثار بیرونی آمده است^۲
 ماه دهم یا ماه دی از - day به معنی آفریدن، صفت اهوره مزدا است، این ماه که سختترین ماه
 سال به شمار می‌آمده است، برای تبرک باید لقب اهوره مزدا را داشته باشد^۳ تا مردمان در برابر
 دیو سرما نیرومندتر و مقاوم‌تر از همیشه باشند و به عبارت دیگر قداست نام از آفات جلوگیری
 کند. احتمال می‌دهند که در دورانی سال با این ماه شروع می‌شده است. زیرا در پایان ماه آذر و
 آغاز ماه دی، شب، درازترین زمان خود را می‌گذرانند و بعد، از فردا، خورشید نیرو می‌گیرد و رشد
 می‌کند و این پیروزی روشنی بر تاریکی است^۴

ماه یازدهم یا بهمن (Vohu manah در اوستا) به معنی اندیشه نیک، نام نخستین امشاسپند
 مقرب درگاه اهوره مزداست که در دنیای اهورایی در دست راست اهوره مزدا قرار دارد و شاید
 بدین مناسبت است که در این گاهشماری نیز بلافاصله پس از ماه دی قرار دارد.
 ماه دوازدهم یا ماه اسفند، ماه سپندارمد (Spanta Armaiti در اوستا) است، امشاسپند و ایزد
 بانوی نگاهبان زمین. در این ماه، زمین پس از تاراج زمستان کم‌کم گرم می‌شود و جان می‌گیرد و
 برای دانه‌های غله و بذرهای پاشیده که در آغوش دارد، زمینه رشد فراهم می‌کند
 و بدین سال سال کهن تمام می‌شود و سال نوزاد راه می‌رسد.

ترتیب روزها نیز در تقویم زردشتی با مسائل آیینی و باخدایان زردشتی ارتباط مستقیم دارد.
 هر روز ماه به نام ایزدی یا امشاسپندی تبرک می‌شود. هفته به صورتی که متداول تقویم امروز
 ماست، در تقویم زردشتی وجود نداشته است. هفته با نام‌های امروزی آن زیر بنای بابلی دارد.
 ولی سی روز ماه زردشتی به گونه‌ای به چهار بخش تقسیم می‌گردد^۵ دو هفت روز و دو

آموزگار، احمد تفضلی. چاپ دوم جلد اول و دوم. ص ۲۱۴

۱- بیرونی، آثارالباقیه، ترجمه ص ۲۱۱

۲- کریستین سن، نمونه‌های نخستین انسان... ص ۲۱۵ و ۲۱۶

۳- بویس، زردشتیان، ص ۷۲، ترجمه ۱۰۰ و ۱۰۱

هم‌چنین نک به همایون صنعتی‌زاده، پیمان‌های زمان سنجی در گاهشماری ایران باستان، ص ۲۵ که با
 استناد به بیرونی، این ماه را «خور» می‌نامد و استدلال‌های ارزنده‌ای درباره این ماه و روز خور دارد.

۴- بویس، زردشتیان، ص ۷۲، ترجمه ۱۰۰ و ۱۰۱

۵- یسنا، فصل ۱۶. نک: پورداود، یسنا، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰ جلد اول ص ۱۹۳ - ۱۹۵ و نک

بندهشن، فصل یک بند ۲۳، انکساریا، ص ۲۸، بهار، ص ۴۲

هشت روزه، که بر سر هر کدام از این چهار بخش نام اهوره مزدا یا صفت و لقب او «دی» دیده می‌شود و برای این که روزهای «دی» با هم اشتباه نشوند، آن‌ها را با نام روز بعد مشخص می‌کنند. در نام‌گذاری روزهای ماه نیز فلسفه و ترتیب خاصی دیده می‌شود:^۱

بخش اول که هفت روز است در راس آن نام اهوره مزدا و به دنبال آن نام شش امشاسپند می‌آید به این ترتیب: ۱ - اهوره مزدا، ۲ - بهمن، ۳ - اردیبهشت ۴ - شهریور، ۵ - اسفند، ۶ - خرداد ۷ - امرداد

بخش دوم نیز هفت روز است. لقب اهوره مزدا در راس آن قرار دارد و نام خدایانی که به دنبال می‌آیند، پدیده‌های طبیعت را نشان می‌دهند به این ترتیب: ۸ - دی به آذر، ۹ - آذر، ۱۰ - آبان، ۱۱ - خور (خورشید)، ۱۲ - ماه ۱۳، تیر (موکل بر باران) ۱۴ - گوش (ایزد موکل بر چهار پایان و حافظ روان گاو نخستین)

بخش سوم که هشت روز را در بر می‌گیرد با نام «دی» شروع می‌شود و بلافاصله پس از آن نام «مهر» می‌آید، در حقیقت هم چون تقسیم بندی ماههای سال که نیمه دوم سال به مهر سپرده می‌شود، گویی بر نیمه دوم روزهای ماه نیز مهر سروری دارد. ایزدانی که به دنبال می‌آیند با مهر مرتبط هستند: ۱۵ - دی به مهر، ۱۶ - مهر، ۱۷ - سروش (ایزد فرمانبرداری که همکار مهر در سر پل چینود است). ۱۸ - رش (ایزد دادگری و خدای ترازو دار که ثواب‌ها و گناه‌ها را همراه مهر و سروش در سر پل چینود می‌سنجد)، ۱۹ - فروردین (که با فرورها و روح درگذشتگان ارتباط دارد) ۲۰ - بهرام / ورهرام. (ایزد نبرد و پیروزی که روان را درگذر به جهان دیگر یاری می‌کند)، ۲۱ - رام. (ایزد آرامش بخش و گونه‌ای از ایزدوای)، ۲۲ - باد (با ایزد وای ارتباط دارد) و این سه ایزد اخیر همکاران هم به شمار می‌آیند،

بخش چهارم که هشت روز دارد و نام دی بر تارک آن است، بیشتر به ایزد بانوان اختصاص دارد:

۲۳ - دی به دین ۲۴ - دین (ایزد بانوی موکل بر بینش درونی و انتخاب درست دین، ایزدی که روان درستکار را در پل چینود همراهی می‌کند) ۲۵ - آزد / آشی (ایزد بانوی دارایی و خوشبختی و برکت)، ۲۶ - اشتاد (جفت آسمان در زمین و ایزد بانوی راستی و عدالت) ۲۷ - آسمان، ۲۸ - زامیاد (گونه‌ای از سپندارمد و ایزد بانوی زمین) ۲۹ - مارسپند / منشره سپند (ایزد موکل بر گفتار مقدس)، ۳۰، انارام / انگرام (ایزد موکل بر روشنایی‌های بی‌پایان).

پنج روز باقیمانده از ۳۶۵ روز خورشیدی که «پنجه دزدیده» یا «بهیزک» است به نام پنج بخش از نخستین سرودهای گاهانی نام گذاری شده‌اند:^۱

اهنودگاه ahunawad

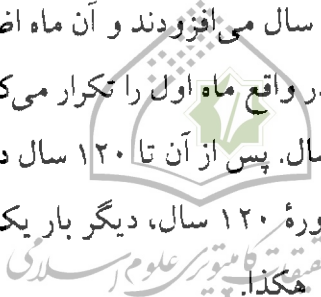
اوشتودگاه uštawad

سپندمدگاه Spandomad

و هوشهر/ و هوشترگاه Vohušahr

و هشتوئیشث گاه Vahištōišth

این روزها، روزهای پایانی سال هستند که ششمین گاهانبار رانیز شامل می‌شوند.

نقصان شش ساعت و در واقع پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵/۵۱ ثانیه نسبت به سال شمسی حقیقی، یک روز در چهار سال می‌شد^۲ که در ۱۲۰ سال به یک ماه بالغ می‌گشت^۳. آن وقت یکماه به صورت ماه سیزدهم بر سال می‌افزودند و آن ماه اضافی در زمان اجرای اولین کیسه به نام ماه اول سال می‌خواندند و در واقع ماه اول را تکرار می‌کردند، یک فروردین در پایان سال و یکی دیگر به دنبال آن، در آغاز سال. پس از آن تا ۱۲۰ سال دیگر، باز بدون کیسه، با سال ناقص مدارا می‌کردند و در پایان این دوره ۱۲۰ سال، دیگر بار یک ماه، بر سال می‌افزودند و این بار اردیبهشت را مکرر می‌ساختند و هكذا.  سالی که در آن کیسه انجام می‌گرفت سال بهیزک خوانده می‌شد و سال مبارکی به شمار می‌آمد، مالیات‌ها بخشوده می‌شد و جشن‌های خاصی بر پا می‌گردید.^۴

بعد از اسلام، ایرانیان گاهشماری ایرانی را در میان خود نگاه داشته بودند و بجز ماه روزه و حج در سایر موارد از تقویم ایرانی استفاده می‌کردند و جشن‌های خود را نیز بر منوال سابق بر پا می‌داشتند. البته بودند ایرانیانی هم چون غزالی که مخالف برپا داشتن مراسم ایرانی و بخصوص نوروز بودند. ولی شعوبیه بخصوص بر اجرای مراسم نوروز اصرار داشتند و برگزاری دو جشن بزرگ ایرانی یعنی نوروز و مهرگان را به بزرگان دین نسبت دادند.^۵

در اواخر دوره ساسانی، به دلیل نابسامانی‌های حکومتی، کیسه‌ای که می‌بایست اجرا شود

۱- بندهشن، فصل اول بند ۲۲.

۲- تقی‌زاده، نوروز، مقالات تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، ۱۳۵۶/۲۵۳۶، ص ۵

۳- تقی‌زاده، گاهشماری، ص ۱۰ به بعد. ۴- همان، ص ۱۵

۵- تقی‌زاده، گاهشماری، ص ۱۵۳

انجام نگرفت و بعد از اسلام نیز این عمل مورد اهمال قرار گرفت، ظاهراً این «اندرگاه» در آخر آبان می‌بایست انجام گیرد و نشده بود.^۱ در ضمن اعمال ماههای قمری، در تشکیلات اداری، اشکالات فراوانی از لحاظ اخذ مالیات پیش آورد. چون مردم در مهرگان و نوروز مالیات یا خراج می‌پرداختند و گردان بودن این روزها همهٔ نظم‌ها را به هم زده بود. لذا در همان آغاز، بیشتر برای نفع دستگاه خلافت، تغییراتی در این مسیر صورت گرفت.^۲

در زمان هارون الرشید، یحیی برمکی به شکایت دهقان‌ها در مورد اشکالاتی که عدم اجرای کیسه ایجاد کرده بود و دست تنگی آنان در موقع پرداخت مالیات رسیدگی کرد و نوروز را عقبتر برد.^۳

المعتضد بالله، در سال ۲۸۲ هجری، قمری باز در راستای منافع حکومتی خلفاء دستور به اجرای کیسه داد، برای این که موقع پرداخت خراج را در سال با برداشت محصول و فعالیت‌های کشاورزی دهقانان یکسان کند و امراء مکرر در مکرر در این زمینه تغییراتی دادند.^۴

ولی بهترین و رایج‌ترین اصلاحی که در زمینه گاهشماری در ایران، بعد از اسلام به عمل آمد همان ایجاد تاریخ جلالی یا ملکی بود که در دورهٔ ملک‌شاه سلجوقی در سال ۴۷۱ هجری قمری صورت گرفت. اعتدال ربیعی در این سال در فروردین ماه بود. از این موقعیت استفاده شد و اول سال در اول برج حمل (یعنی روز اول بهار) قرار گرفت و نوروز که تا آن زمان حتی در سال شمسی هم سیار بود، ثابت شد و به نوروز سلطانی معروف گشت. برای ثابت نگاه داشتن در سال شمسی کیسهٔ بسیار دقیقی را برقرار کردند؛^۵ بدین سان که ساعت‌های باقی مانده را هر چهار سال یک بار، به صورت یک روز بر سال افزودند و در نتیجه روزهای سال ثابت شد. اما در میان جوامع سنتی زردشتی، تقویم قدیم به جای خود باقی ماند و مدت‌ها، غالباً از دو نوع گاهشماری سخن گفته می‌شد، یکی به نام تقویم جلالی و یکی به نام قدیم. مثلاً می‌گفتند فروردین جلالی، آذر ماه قدیم^۶ ...

تاریخ هجری شمسی با ماههای برجی: (حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت) از اوایل سال ۱۳۲۹ هـ ق، به طور رسمی در ایران اعمال شد. نام این بروج در متون پهلوی به ترتیب به این صورت آمده است: Warrag (بره)، gāw (گاو) dophikar (دو پیکر)، karzang (خرچنگ)، šagr (شیر)، hōšag (خوشه)، tarāzug (ترازو)،

۲- همان ص ۱۵۶

۱- همان، ص ۲۳

۳- همان ص ۱۵۷

۳- همان ص ۱۵۶

۴- همان، ص ۱۷۱

۵- همان ص ۱۶۸

gazdum (گژدم) nēmasp (نیماسب) wahīg (بزغاله) dōl (دلو)، māhīg (ماهی) ۱۰ ماده سوم
قانون محاسبات عمومی در مجلس دوم، در تاریخ ۲۰ صفر ۱۳۲۹ چنین نوشته شده است:
«مقیاس زمان، بعد از این در محاسبات دولتی سال‌های شمسی و ماه‌های شمسی (بروج)
خواهد بود». از ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ هجری شمسی (مطابق با ۱۳۴۳ هجری قمری) سال ایرانی
با ماه‌های فعلی بر پایه ماه‌های کهن ایرانی اعلام شد.^۱

روزها هم تقسیماتی داشته‌اند. شبانه روز به پنج گاه یا زمان تقسیم می‌شد:

- ۱ - هاوَن گاه (Hāwan) که زمان آن از برآمدن خورشید است تا نیمروز
- ۲ - رِبِهون گاه (rapihwīn) که زمان آن از نیمروز است تا پاسی پس از ظهر (حدود سه ساعت)

۳ - اُزیرین گاه (Uzērīn) که از بعد از ظهر است تا غروب آفتاب

۴ - اَبسرو سریم / او پَسرو و ثریم گاه (Ebsrusrim)، از زمانی که نخستین ستاره در آسمان ظاهر می‌گردد، تا نیمه شب

۵ - اوشهین گاه (Ušahīn) از نیمه شب تا زمانی که ستاره ناپدید گردد.^۲

بر هر کدام از این گاه‌ها سروری موکل است و نیایش‌های پنج‌گانه شبانه‌روز اختصاص به این گاه‌ها دارد که ضمن آن ایزدان موکل بر این گاه‌ها نیایش می‌شوند. در طول زمستان به دلیل کوتاهی روزها، گاه رِبِهون، یعنی دوّمین گاه از پنج گاه حذف می‌گردد و نیایش آن صورت نمی‌گیرد.^۳

تقسیمات فصلی در گاهشماری باستانی ایران به صورت کنونی نبود، با این که نام چهار فصل در فرهنگ واژگان زبان‌های کهن ایرانی موجود است: بهار (Wahār)، تابستان / هامین (hāmīn)، پاییز (pādēz)، زمستان (Zamestān)؛ ولی داشتن فصول چهارگانه سه ماهه در سال، سنتی بالنسبه جدید است. اگرچه در بندهشن بدان اشاره شده است.^۴

بجز تقسیمات گاه‌نباری که سال را به بخش‌های نامتساوی بخش می‌کند، از زمستانی، ده

۱- تقی‌زاده گاهشماری، ص ۲

۲- پورداود، خرده اوستا، ص ۱۴۸. به بعد

۳- آموزگار، ژاله. «ایزدانی که با سال نو به زمین باز می‌گروند»، مجموعه مقالات نخستین همایش نوروز، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۹ - ص ۹۹.

۴- بندهشن فصل ۲۵ بند ۲۵، انکلساریا ص ۲۰۸، بهار، ص ۱۰۷.

ماهه و تابستانی دو ماهه در اوستا سخن به میان آمده است، با تأکید بر این که در آن دو ماه نیز هوا بسیار سرد است^۱. شاید این تقسیم‌بندی، بازمانده سنتی قدیمتر از سنت اوستایی است.

اشاره‌ای به تقسیم سال به دو بخش شش ماهه نیز هست^۲

در متن‌های پهلوی سخن از تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه پیش می‌آید.^۳ در این تقسیم‌بندی زمستان از نخستین روز آبان شروع می‌شد و تا نخستین روز سال که دیو سرما مغلوب گرمای تابستان شود ادامه می‌یافت^۴

در کنار این تقسیم‌بندی‌های فصلی، تقسیم‌بندی آئینی و معروف دیگری نیز وجود داشته است که احتمالاً زیر بنای پیش زردشتی داشته است و سپس با اعتقادات و آئین‌های زردشتی و بخصوص با اسطوره‌آفرینش در ایران باستان پیوند خورده است. بنابراین تقسیم‌بندی، سال به شش بخش نابرابر تقسیم می‌شود، که سالگرد آفرینش شش پیش نمونه دنیای گیتی: آسمان، آب، زمین، گیاه جانور و انسان توسط اهوره مزداست^۵. این سالگردهای شش گانه معمولاً به صورت جشن‌های پنج روزه اجرا می‌شده است و گاهانبار یا گاهنبار نامیده می‌شود.

نخستین گاهانبار سالگرد آفرینش آسمان است و از ۱۱ تا ۱۵ اردیبهشت اجرا می‌گردد و میدیوزرم (Mēdyōzarm) نام دارد به معنی «میانه بهار»^۶

دومین گاهانبار سالگرد آفرینش آب است و میدیوشم (Mēdyōšam) نام دارد و به معنی «نیمه تابستان»^۷، زمان آن از ۱۱ تا ۱۵ تیر ماه و برابر با انقلاب تابستانی است.

سومین گاهانبار سالگرد آفرینش زمین است^۸ و پدیشهبه (Padišhah) نام دارد به معنی «دانه‌آور» زمان آن از ۲۶ تا ۳۰ شهریور است، هم زمان با انقلاب پائیزی است و فصل گردآوری غله است.

چهارمین گاهانبار سالگرد آفرینش گیاه است و ایاسریم (Ayāsrīm) نام دارد به معنی

۱- وندیداد، فرگردیک، بند ۲ و ۳، این توضیح در زند و ندیداد اضافه شده است.

۲- تقی‌زاده، گاهشماری، ص ۴۴.

۳- وندیداد فرگردیک بند ۴. و بندهشن فصل ۲۵ بند ۷

۴- آموزگار، «ایزدانی که با سال نو به زمین باز می‌گردند»، ص ۹۷

۵- بندهشن، فصل یک (الف). بند ۱۴ به بعد، انگلساریا، ص ۲۶، بهار، ص ۴۱

۶- بندهشن فصل یک (الف). بند ۱۶؛ در اوستا: maiōyōi - zarama

۷- بندهشن. فصل یک (الف)، بند ۱۷؛ در اوستا: maiōyōi - šam

۸- بندهشن، فصل یک (الف)، بند ۱۸؛ در اوستا: paitiš - hahya

«برگشت»^۱، زمان آن از ۲۶ تا ۳۰ مهر است. چوپان با گله برمی‌گردد و آغاز زمستان است.

پنجمین گاهانبار که سالگرد آفرینش چهارپای مفید است، میدیاریم (Mēdyārīm) نام دارد. به معنی «میان سال»^۲. زمان آن از ۱۶ تا ۲۰ مهر است، جشن میان زمستان است و زمانی است که برای دام انبار زمستانی فراهم می‌شود.

آخرین گاهانبار که سالگرد آفرینش انسان است، همتهمدیم (Hamaspahmēdim) نام دارد و «با هم بودن و گرد آمدن» معنی می‌دهد^۳. زمان آن پنج روز آخر سال یعنی روزهای «بهیزک» است.

نام‌های این گاهانبارها نشان دهنده تأثیر تغییرات طبیعی و رویدادهای شبانی و کشاورزی در آن است و هیچ‌گونه اشاره و نشانه‌ای به رویدادهای دینی در آن نیست. به همین دلیل حدس زده می‌شود که زیر بنای این آئین‌ها بسیار کهن و پیش زردشتی باشد و به دلیل نفوذ در اذهان مردم، با تلفیقی استادانه، با رویدادهای اساطیری زردشتی آمیخته شده و به صورت جشن‌های فصلی این دین در آمده است.

گاهانبارها تنها جشن‌های کهن این سرزمین نبوده است. از آنجا که واژه جشن پیوندی ناگسستگی با واژه - yaz به معنی نیایش و ستایش کردن دارد، و با واژه‌های یسن و یشت و ایزد و... هم خانواده است، لذا هر نوع آیین دینی، نوعی جشن و سرور به حساب می‌آمده است. جشن‌های متعددی را در این گاهنامه می‌توان برشمرد: نوروز^۴، مهرگان^۵، سده^۶، که جشن‌های اصلی به شمار می‌آیند و هر کدام ریشه‌ای دارند و فلسفه‌ای، جشن‌های ماهانه نیز وجود دارد و آن زمانی است که نام هر ماه با نام روز تطابق می‌یابد. مهرگان مهمترین جشن ماهانه است در روز مهر (روز شانزدهم ماه) از ماه مهر که در اعتدال پائیزی قرار دارد. ما در تقویم کنونی خود ۱۶ مهر را مهرگان می‌دانیم. در حالی که مهرگان واقعی ۱۰ مهر است، چون برای این آئین بنا بر گاهشماری پیشین باید ماهها را ۳۰ روز حساب کرد، در آن صورت ۱۶ مهر واقعی برابر با ۱۰ مهر تقویم کنونی ما خواهد بود.

۱- بندهشن، فصل یک (الف)، بند ۱۹؛ در اوستا: ayāθrima

۲- بندهشن، فصل یک (الف)، بند ۲۰؛ در اوستا: maiḍyāiryā

۳- بندهشن، فصل یک (الف)، بند ۲۱؛ در اوستا: hamaspahmaedaya

۴- آموزگار «نوروز»، ص ۱۹ - ۳۱

۵- صفا، ذبیح‌الله، گاه‌شماری و جشن‌های ملی ایرانیان، ص ۱۸ تا ۵۸

۶- آموزگار «ایزدانی که با سال نو به زمین باز می‌گردند»، ص ۹۹

از همین نوع به شمار می‌آیند جشن‌های فروردگان که در روز ۱۹ فروردین برگزار می‌شد. تیرگان روز ۱۳ تیر، بهمنگان/ بهمنچه در دوم بهمن ماه، جشن اسفندگان نیز در روز پنجم ماه اسفند انجام می‌گرفت. جشنی بود مخصوص زنان. بیرونی نقل می‌کند که در آن زنان به کام خود همسر می‌گزینند. برخی می‌گویند که در آن جشن، زنان بر مردان تسلط به هم رسانند و هر آرزویی دارند انجام دهند. برخی معتقدند که در این روز مردان بر زنان بخش‌ها کنند.^۱ جشن‌های آتش در آذر ماه، جشن سیرسور که در روز چهاردهم ماه دی که به ایزد گوش، ایزد موکل بر چهارپایان، تعلق دارد، برگزار می‌شد و بخصوص در آن روز با غذا سیر می‌خوردند^۲ و بسیاری جشن‌های دیگر که با تشریفات خاص اجرا می‌شد و به نقل از بیرونی، شمردن شمار جشن‌های ایران همانند شمار کردن آبگذرهای یک سیلاب غیر ممکن است.^۳

جای دارد که جشن‌های دوره باستان در مبحثی جداگانه گزارش شود.

در پایان به این نکته نیز لازم است اشاره شود که ماده تاریخ در دوران پیش از اسلام، سال تاجگذاری شاهان و یا به روی کار آمدن سلسله‌ای بوده است. انتخاب سال بر آمدن به تخت را ابتکاری بابلی می‌دانند.^۴ نحوه این احتساب در دربارهای ایران در مواردی به وضوح روشن نیست. در دوره هخامنشیان این رسم مرسوم بوده است؛ داریوش پس از برشمردن پیروزی‌هایش بر شورشیان که با تاریخ روز و ماه مشخص شده است، ذکر می‌کند: «این است آنچه من به خواست اهوره مزدا، در همان یک سال پس از آن که شاه شدم کردم»^۵

پس از شاهان هخامنشی نوبت به اسکندر و سلوکی‌ها می‌رسد. نحوه احتساب سال اسکندری روشن نیست و گاه با سلوکی در هم می‌شود. سالهای سلوکی از زمان آنتیوخوس اول، با تاریخ به روی کار آمدن پدرش سلوکوس. محاسبه شده است.^۶

اشکاتیان سالشمار خود را با سال ۶۵ سلوکی ادامه دادند و آن را با به روی کار آمدن اشک

۱- صفاء گاهشماری و جشن‌های ملی ایرانیان، ص ۱۳۰

۲- همان، ص ۱۲۶

۳- آثار الباقیه، ترجمه فارسی، ص ۳۰۳ و ۳۰۴

برای اطلاع بیشتر از این جشن‌های نک، بویس، «جشنهای ایرانی»، تاریخ کمبریج، به کوشش یارشاطر،

ترجمه حسن انوشه، ص ۲۰۵ تا ۲۳۵ ۴- بیکرمان، «گاهشماری»، ص ۱۹۲

۵- کتیبه بیستون، بند ۵۲ ۶- بیکرمان، «گاهشماری»، ص ۱۹۵

اول احتساب کردند^۱

ساسانیان همچون هخامنشیان سالشماری را با تاریخ جلوس شاه شمارش نموده‌اند. مثلاً در کتیبه شاپور سکانشاه که در آن سال دوم پادشاهی شاپور ذکر شده است. و کتیبه سلوک که در آن به سال ۴۸ پادشاهی شاپور اشاره گردیده است.^۲



منتشر شد:



روح ایران

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

هنری کرین، رنه گروسه، رومن گیرشمن و لوئی ماسینیون

با مقدمه داریوش شایگان

ترجمه محمود بهروزی

نشر پند نامک — خیابان ۱۲ فروردین — خیابان ژاندارمری — بن بست گرانفر

پلاک ۱۹۵ تلفن: ۶۴۱۱۷۶۸

۱- همانجا

۲- تفصیلی، احمد تاریخ ادبیات ایران (پیش) از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، انتشارات سخن، ۱۳۷۵.